

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامدهای دنیوی و اخروی عجب و غرور از دیدگاه اسلام

مریم مودن موحدی^۱

چکیده

اصولاً همه انسان‌ها به خصوص شیعیان به دنبال سعادت در دنیا و آخرت هستند و از عذاب الهی در آخرت گریزانند برای همین امر باید به دنبال کسب فضایل باشند و از رذایل دوری کنند. یکی از رذایل که در اسلام به شدت از آن نهی شده و موجب هلاکت انسان می‌شود عجب و غرور است. عجب از مهلک‌ترین رذایل اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی مخصوصاً در حوزه اعتقادات است که زشتی آن بر هیچ نیک اندیشی مخفی نیست لذا در پژوهش پیش رو که به روش توصیفی و کتاب‌خوانی نوشته شده به مفهوم عجب و غرور و تفاوت این دو پرداخته شده و سپس پیامدهای دنیوی و اخروی از جمله: تسلط شیطان بر انسان، کوچک شمردن گناهان، ترس و تنهایی، خودبزرگ بینی، کوری عقل و چشم و دل، بزرگ شمردن اعمال و حبط اعمال و هلاکت مورد بررسی قرار گرفته است.

دست‌آورد پژوهش حاضر این است که انسان از عوامل زمینه ساز و عواقب خطرناک عجب آگاه شود و از آن دوری کند و یا در صورت ابتلا به آن درصدد درمان خود برآید و در نتیجه برای رهایی از عجب و غرور، انسان باید حقیقت خویش را بشناسد و بداند که وظیفه او فرمان برداری از خداست و به پروردگار خود شناخت پیدا کند و او را مالک همه موجودات بداند و اینکه همه تحت تربیت خدایند و تنها خداست که مخلوقات را به کمال مناسب شان می‌رساند و آگاه باشد که خود و تمام موجودات نیازمند خدا هستند و در نهایت راه و روش زندگی خود را بر طبق خودشناسی و خداشناسی قرار دهد تا به سعادت دنیا و آخرت نائل آید.

کلید واژه: عجب ، غرور، رذیله اخلاقی .

^۱ - طلبه سطح ۲، مرکز آموزش عالی الزهرا (س)، دزفول .

تواضع یکی از موضوعات علم اخلاق اسلامی است که بیشتر خصلت های پسندیده از این سرمایه بزرگ سرچشمه می گیرد. تواضع عبارت است: شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و لازمه آن رفتار و گفتاری است که دلالت بر احترام دیگران می کند چنین حالتی در فرد باعث می شود که دیگران را بزرگ و گرامی بدارد، زمانی که آدمی دریابد فروتنی او برای برادران مومنش فروتنی برای خداست احساس سربلندی می کند. از طرف دیگر انسان با حب ذات مواجه است، حب ذات و گرایش به خویشتن جزء فطریات آدمی است که با هویت او سرشته شده و مصالحی را برای نیک زیستن به همراه دارد از این حب ذات نه تنها نکوهیده نیست بلکه از جهاتی ممدوح شمرده می شود اما همین امر فطری در صورتی که به افراط گراییده شود و به مرحله عجب و غرور برسد باعث خودبرتربینی و منت گذاشتن بر خدا و اولیا دین می شود و زیان های دنیوی و اخروی فراوانی را برای انسان به وجود می آورد که جبران ناپذیر هستند. اما متأسفانه ممکن است انسان گاهی بر اثر جهل و ناخواسته به اعمال خود رضایت داشته باشد تا آن جا که تصور کنند در اعمالش و در عبادتش هیچ کوتاهی نکرده و دچار خودبزرگ بینی شود. بنابراین ضروری است انسان با این بیماری روحی آشنا شده و از آن دوری کند. عجب یکی از رذایل اخلاقی است که بی تردید پرداختن پیامدهای این رذيله اخلاقی گامی مهم و موثر برای پیشگیری شدن این رذيله در فرد است. با توجه به پیامدهای اخلاقی عجب و لزوم آشنایی با آن پیامدها، این رذيله اخلاقی مورد توجه پیشوایان دین قرار گرفته است و همچنین علمای اخلاق نیز از این رذيله اخلاقی غافل نگشته و به بحث و بررسی این رذيله اخلاقی پرداخته اند. در چند دهه اخیر در مورد عجب و غرور پژوهش هایی صورت گرفته: منوچهری نائینی، حکیم، در مقاله واکاوی حکم تکلیفی پیامد وضعی عجب در پرتو تحلیل دلالتی مستندات حدیثی به عوامل حکم تکلیفی و حکم وضعی و پیامدهای آن اشاره نموده است. ارزانی، آخوند یزدی، ۱۳۹۹، در مقاله خودپسندی و زیان های آن از دیدگاه امام علی (ع) به مطالعه عجب و زیان های آن پرداخته و به کتاب های عجب و غرور آفت دین داری نوشته سید محمدضیا آبادی و عجب و انکسار نفس نویسنده مجتبی تهرانی اشاره کنیم و فرق این مقاله با مقاله های دیگر این است که در این پژوهش فقط به پیامدهای اخروی و دنیوی پرداخته شده و شاخصه آن آگاه کردن انسان از عواقب عجب و غرور در دنیا و آخرت و دوری از این رذيله اخلاقی است.

سوال اصلی این مقاله این است که پیامدهای دنیایی و اخروی عجب و غرور در اسلام کدام اند؟

عجب در لغت: به معنای تکبر و بزرگ شمردن خود^۱ از خود خشنود بودن، افتخار کردن و نظر و رای خود را پسندیدن^۲ و عجب در لغت به انتها و موخر چیزی گفته می شود و به همین دلیل عرب دم حیوان را نیز عجب می گویند. برخی دیگر به انکار کردن یک واقعه به دلیل نادر و غیرعادی بودن، وقوع آن تعبیر نموده اند.

عجب در اصطلاح: عبارت از حالتی که از مشاهده چیزی که خارج از جریان طبیعی آن در خود فرد یا صفات و رفتار او واقع شده باشد.^۳

و عجب در بیان مفسرین چنین تعریف شده: یکی از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت ها محروم می گرداند و و در او حالتی ایجاد می کند که گمان کند همه شرایط و همه عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها موثر اعمال خویش می دارد و به همین خاطر اعمالش در نظرش زیبا جلوه کرده از خود راضی شده و خدا را فراموش می کند و بر بندگان منت می دهد و بزرگی می کند که نتیجه ای جز سطحی نگری ندارد.^۴

غرور در لغت: به معنای فریب خوردن و فریفته شدن و گول خوردن می باشد.^۵

غرور در اصطلاح: در اصطلاح عبارت است از اعتماد و تکیه نفس به آنچه که مطابق هوا و هوس باشد و طبع انسان به خاطر شبهه افکنی و فریب شیطان به آن گرایش یابد. پس هر کس بر اساس شبهه ی فاسدی معتقد شود که در دنیا یا آخرت به خیر و سعادت رسیده ، مغرور است.^۶

غرور یکی از مرض های قلبی است که انسان را از درون تهی می کند و اعمال و رفتار انسان را نابود می کند و در حقیقت به جای اینکه پروردگار بی همتا را پرستش کند، از نفس، مال و عملش بتی ساخته و آن را عبادت می کند.

^۱ - شیرزی، علی، العروس من جواهر - قاموس، چاپ اول ، ج ۲ .

^۲ - ابن فارس ، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۳.

^۳ - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن .

^۴ - مکارم شیرازی ، ناصر ، تفسیر نمونه / مجلسی ، محمد باقر ، شرح کافی ، ج ۸، ص ۹۱ .

^۵ - دهخدا ، علی اکبر ، چاپ اول ، ج ۱۰ .

^۶ - کاشانی ، محسن، راه و روش، مترجم: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، ص ۴۱۴ .

عجب از دیدگاه روایات: از میان روایات از معتبرترین کتاب حدیثی شیعه یعنی کافی آمده است: در این روایت روشن ترین معنا برای عجب در حدیث قدسی بیان شده است. در ابتدای حدیث، خداوند انواع بندگان مومن خود را معرفی کرده سپس می فرماید: «برخی از بندگان مومن من شب تا صبح را به عبادت من مشغول اند و هر شب نماز شب می خوانند.» ولی خداوند در برخی از شب ها کاری می کند که برای نماز شب بیدار نشود تا به خاطر عبادت های شبانه خود دچار خودپسند و عجب نشود.^۱

تفاوت مفهوم عجب با غرور

عجب و غرور از این جهت که هر دو رذیلت اخلاقی به حساب آمده و در هر دو، مفهوم بزرگ شمردن و بزرگ داشتن دخالت دارد، با هم شریک و همسان اند. اما از آن جهت که مرحله غرور بالاتر از عجب بوده و در آن به عکس عجب برتری نگری در مقایسه و تطبیق با دیگران با هم متمایزند. به عبارت دیگر در اوج فرد هیچ گونه مقایسه ای با دیگران نمی شود بلکه به خاطر نظر علم یا ثروت و یا قدرت و حتی عبادت خود را بزرگ می بیند ولی در غرور فرد حتما خود را با دیگری مقایسه می کند و خود را برتر می بیند.^۲

منشا عجب نفس است. چون انسان سرشت حب نفس دارد اعمال کوچکش به نظرش بزرگ می آید و به سبب آن خود را مستحق ثنا و ستایش می داند و کارهای زشتش در نظرش نیکو جلوه می کند و به کارهای بهتر و بزرگ تر دیگران اهمیتی نمی دهد؛ نسبت به دیگران بدبین و نسبت به خویش خوش بین است و با یک عمل کوچک خود را طلبکار خدا می پندارد.^۳

پیامدهای عجب و غرور

عجب و غرور دارای پیامدها و زیان های بسیاری برای شخص معجب است؛ مگر این که شخص موجب و مغرور خود را درمان کند. با مراجعه به روایت میتوان زیان های عجب و غرور را به دو دسته دنیایی و اخروی تقسیم کرد.

۱_ پیامدهای دنیوی

۱_۱ مسلط شدن شیطان بر انسان

^۱ - کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۰.

^۲ - گروهی از نویسندگان، مجموعه مقاله کنگره فاضلین نراقی، قم، دبیر خانه فاضلین نراقی، ۱۳۸۱.

^۳ - خمینی، روح الله، بزرگانه چهل حدیث، ج ۱، ص ۴۶.

اولین پیامد عجب، تسلط شیطان بر انسان است. در گام اول شیطان انسان را وسوسه می کند و توسط مواردی که در منشا عجب بیان شده، انسان را فریب داده، بر او مسلط می شود و تسلط بر او، انسان را گمراه کرده و به هر سویی که بخواهد می کشاند. طبق روایاتی که از تسلط شیطان بر انسان سخن گفته شده، عجب یکی از مهم ترین علت های مسلط شدن بر انسان معرفی شده است.^۱ دو صفت اخیری که شیطان برای انسانی که بر او مسلط می شود. بنابراین طبق این حدیث یکی از مهم ترین علل تسلط شیطان بر انسان عجب محسوب می شود. حضرت علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر عجب را از بهترین فرصت های شیطان برشمرده تا اعمال شایسته انسان را به وسیله آن نابود کند. آن حضرت مالک را از عجب برحذر داشته، فرموده اند: «إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ: از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند و از علاقه به ستایش و تعریف مردم بر حذر باش، زیرا فرصت شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند.»^۲ شیطان برای هدف خود که فریب و تسلط بر انسان است، به دنبال صفت عجب در انسان است. خود او نیز اعتراف کرده که اگر انسان دچار عجب شود، تمام اعمال نیک او بی فایده است و مقبول درگاه الهی واقع نمی شود.^۳ با وجود صفت عجب در انسان شیطان آسوده خاطر است.

۱-۲ رکود علمی

یکی دیگر از پیامدهای عجب این است که مانع پیشرفت علمی است؛ چرا که لازمه پیشرفت علمی این است که انسان بداند که نسبت به اموری جاهل است، تا با انگیزه رفع ابهامات و مجهولات خود در پی علم باشد تا با عمل به معلوماتی که کسب کرد، به سعادت دنیا و آخرت برسد. ولی شخصی که عجب دارد خود را عالم به تمام امور می داند و هیچ گونه کمبودی از نظر علمی یا عملی در خود احساس نمی کند تا برای رفع مجهولات خود تلاشی کند. بنابراین انگیزه ای برای کسب علم ندارد و در مجهولات می ماند به عبارت دیگر، شخص معجب نمی داند که جاهل است و اگر عجب خود را رفع نکند در جهالت خویش باقی می ماند. امیر مومنان (ع) در بیان شیوا اینگونه فرمودند: «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ: عجب مانع افزایش از جهت علم و عمل و مانع کسب هرگونه فضیلتی است.»^۴ این کلام حضرت امیر مطلق است یعنی عجب مانع کسب هرگونه فضیلتی توسط انسان است و مانع رشد انسان است. اعم از اینکه این رشد از جهت علمی باشد و یا در کسب فضیلت

^۱ - کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۱۴.

^۲ - نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۴۳.

^۳ - معرفت اخلاقی، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۹.

^۴ - نهج البلاغه، ص ۵۰۰.

عجب و بداخلاقی و کم صبری بپرهیز، زیرا با وجود خاطر آنها، مردم از تو دور خواهند شد.» این حدیث به صراحت بر تنهایی و بدون یاور ماندن شخص معجب دلالت می کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز در حدیث فرموده اند: «لَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنْ الْعُجْبِ: هیچ تنهایی ترسناک تر از عجب نیست.»^۲ بنابراین فرد معجب هم تنها می ماند و هم از تنهایی حاصل از عجب دچار ترس و وحشت می شود. حضرت علی (ع) نیز عجب را ترسناک ترین ترس ها دانسته و فرمودند: «أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ»^۳

۲_ پیامدهای اخروی عجب و غرور

پیامدهای اخروی عجب، آن دسته زیان های عجب است که اگر شخص معجب و مغرور پس از تمام شدن زندگی دنیوی نتواند بیماری عجب را درمان کند دچار پیامدهای آن می شود؛ بنابراین شخصی که دچار بیماری عجب شود ولی توبه کند و از عارضه عجب رهایی یابد دچار پیامدهای اخروی آن نمی شود و می تواند با توبه گذشته را جبران کند. پیامدهای عجب پس از مرگ در صورت عدم توبه حاصل می شود.

۲_۱ فاسد شدن اعمال خوب و عبادت

عجب و غرور باعث می شود که اعمال نیک انسان و عبادات او فاسد شود و اعمال نیک انسان شرایط صحت را نداشته باشد. در روایات زیادی بیان شده عجب موجب فاسد شدن اعمال نیک انسان می شود. از جمله آن روایات، دعای امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه است که فرموده اند: «أَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبَرِ وَ عِبْدَنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ: خداوندا مرا عزیز و گرامی بدار و مرا به کبر دچار مگردان و مرا بنده خود بگردان و عبادتم را وسیله عجب، فاسد و تباه نگردان.»^۴ و همچنین امام کاظم (علیه السلام) راجب به عجبی که عمل را فاسد می کند فرمودند: «عجب چند درجه دارد بعضی آن درجات این است که کردار زشت بنده در نظرش زیبا جلوه کند و آن را خوب پندارد و از آن عمل خوشش آید و دچار عجب شود و گمان کند کار خوبی انجام می دهد و بعضی از درجاتش این است که بنده به پروردگارش ایمان آورد و بر خدای عزوجل منت گذارد؛ در صورتی که خداوند شایسته منت گذاشتن بر اوست.»^۵ در این حدیث امام دو گروه از افراد معجب را برشمرده اند. گاهی شخص معجب دچار حالتی می شود که حتی اعمال زشت خود را نیکو پندارد و به آن اعمال زشت

۱- صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۷.

۳- نهج البلاغه، ص ۴۷۵.

۴- صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۹۲.

۵- کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۳.

خود نیز می‌بالد. گاهی نیز شخص معجب هرچند به خداوند ایمان دارد ولی با منت گذاشتن بر خداوند دچار عجب می‌شود. اعمال هر دو گروه مذکور، به خاطر عجبشان فاسد می‌گردد.

۲_۲ حبط اعمال

دومین پیامد نهایی عجب، حبط اعمال شخص معجب است. بر اساس نظر برخی لغت دانان، حبط عمل هم معنای فساد عمل است^۱ اما در نظر برخی دیگر تفاوت معنایی بین این دو وجود دارد. به این بیان که عمل حبط شده دیگر ثوابی و نتیجه‌ای بر آن عمل مترتب نمیشود^۲ هرچند ممکن است آن عمل، شرایط صحت را دارا باشد ولی عمل فاسد، شرایط صحت را دارا نیست. بنابراین، طبق نظر برگزیده احباط عمل یعنی اینکه ثواب عمل مترتب نمی‌شود، عمل حبط شده اثری در سعادت انسان ندارد؛ گویا آن عمل محو و نابود شده است.^۳ در روایات فراوانی بیان شده که عجب موجب حبط اعمال می‌شود. از جمله آن روایات این سخن حضرت علی (ع) که فرموده‌اند: «مَنْ أَعْجَبَ بَعْمَلِهِ احْبَطَ أَجْرُهُ» : کسی که به خاطر اعمالش دچار عجب شود ثواب آن اعمالش نابود می‌شود.^۴ این روایت گویای معنای برگزیده برای حبط نیز می‌باشد زیرا گفته شد که به عملی محبوس گفته می‌شود که ثوابی بر آن مترتب نشود. علاوه بر این امیرالمومنین (ع) در کلامی دیگر فرموده‌اند: «الْعُجْبُ بِالْحَسَنَةِ يُحْبِطُهَا» : عجب ورزی به حسنات آنها را نابود می‌کند.^۵

۲_۳ هلاکت

فرد معجبی که توبه نکند اعمال نیک او فاسد است و شرایط صحت ندارد؛ همچنین اعمال نیکی که شرایط را دارد طبق روایتی که گذشت حبط می‌شود و ثوابی بر آن مترتب نیست. گویا هیچ عمل نیکی در پرونده اعمال او باقی نمی‌ماند در نتیجه مستحق هلاکت و عقاب الهی می‌باشد. بنابراین نتیجه فساد و حبط اعمال شخص موجب هلاکت اوست. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ» : کسی که دچار عجب شود،

۱- فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۴.

۲- مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳- جوهری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۴- مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵- تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹.

۶- همان

هلاک می شود.»^۱ در نتیجه اگر کسی دچار عجب شود و این عارضه روحی در وجود او ادامه یابد و آن شخص توبه و استغفار نکند، پس از مرگ خود دچار هلاکت می شود و مستحق عذاب جهنم است.

نتیجه گیری

عجب و غرور از رذایل اخلاقی هستند که در کلام خداوند متعال و اولیای عزیز به وضوح از آن نهی شده و آن را مذمت کرده اند. در این مقاله با تاثیر و ثمرات وحشتناک آن در زندگی دنیا و آخرت آشنا شدیم. از جمله: تسلط شیطان، فراموشی گناهان، هلاکت، بزرگ دیدن عمل خود، حبط اعمال، کوچک شمردن گناهان. پس با توجه به این همه پیامد زیان بار در دنیا و آخرت، بر انسان لازم است که آن را بشناسد و از آن دوری کند و بداند هیچ قدرت، دانایی و توانایی از خود ندارد و با اندکی تأمل در جهان هستی نتیجه بگیرد که همه چیز از خداوند رب العالمین است؛ پس خود را با کمال تواضع به دست خدا بسپارد تا دانای عالمیان با فضل الهی درمانش کند و از این فلاکت که پس از مرگ چیزی جز حسرت به دنبال ندارد رهایش کند تا عاقبت به چیزی نصیبش گردد و در پایان با کمال خوش به ساحت قدس الهی اعلام دارد که « انا العبد الحقیر الذلیل الفقیر المسکین المستکین.»

^۱ - کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۳.

منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

*صحیفه سجادیه

- ۱_ ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، ۱۳۶۳ ق، تحفل العقول، قم: جامع مدرّسین.
- ۲_ ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالاسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳_ اکبری، محمود، خود تا خود، ۱۳۸۴، ناشر سما قلم، قم _ ایران.
- ۴_ امام خمینی، روح الله، چهل حدیث، ویرایش ۲ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ ش.
- ۵_ انصاریان، حسین، ۱۳۸۶، ترجمه نهج البلاغه، تهران، پیام آزادی.
- ۶_ آصفی، محمد مهدی، کتاب آینه در وحی، ۱۳۹۳، ناشر: بوستان کتاب.
- ۷_ آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸_ برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۹_ تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم.
- ۱۰_ جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۵ ق، الصحاح، قم: دارالرضی.
- ۱۱_ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۶ ش، چاپ ۱۰، ناشر کتابچی.
- ۱۲_ دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ۱۳۵۱ ش، ناشر: دارالکتب الاسلامیه و
- ۱۳_ دهخدا، علی اکبر، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چاپ اول، ج ۱۰، موسسه دهخدا.
- ۱۴_ ری شهری، محمد، میزان الحکم، ۱۴ جلد، تاریخ نشر ۱۳۸۴ ش، ناشر دارالحدیث.

- ۱۵_ فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- ۱۶_ فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۷ ق، المحجه البيضاء، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۷_ کلینی، ثقه الاسلام، اصول کافی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ه ش.
- ۱۸_ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۰۱.
- ۱۹_ مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ.
- ۲۰_ مکارم شیرازی. ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

فصلنامه‌ها

- ۱_ معرفت اخلاقی، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۹.

سایت‌ها

- ۱_ نورمگز
- ۲_ ویکی فقه